

## جنبش سبز و نقش شیرین عبادی

هاله طاهری

شش سال قبل در شهر اسلوپایتخت (نروژ) شیرین عبادی بعد از دریافت جایزه صلح نوبل، همان روز در یک کنفرانس مطبوعاتی پیام به عاریت گرفته از جناح "اصلاحات" جمهوری اسلامی به رهبری سید خاتمی را برای تطهیر اسلام و جمهوری اسلامی به گوش دولتهای غرب رساند. گفت "اسلام با حقوق بشر منافات ندارد" و "جهان با حضور گوناگونی ادیان و تنوع فرهنگها زیباست". او جایزه اش را اساساً مدیون دوره خاتمی و جنبش "اصلاح طلبی" بود، چرا که دولتهای اروپایی در شکار لحظه ها برای نزدیکی با جناحی از رژیم بودند، تا "دیالوگ انتقادی" و مذاکرات را با جمهوری اسلامی ادامه دهند. این فرصت پیش آمد و خاتمی "همسوی" غرب و نماینده بخش بورژوازی مایل به مدل غرب و قشری از خرده بورژوازی در ایران ظهور کرد. خاتمی نقش بزرگی در آن دوران برای جلب اعتماد غرب به جمهوری اسلامی داشت. اگر چه او با تنی نیمه جان تا به امروز خود را رسانده اما با جنبش سبز دگر بار، خود را نشان داد. موقعیتی که عبادی اینروزها کسب کرده اما متفاوت است. او بخاطر موقعیت "حقوق بشری" و "دمکراسی خواهی" اش در نزد دولتهای غربی و بخشی از سازمانهای حقوق بشری حنایش هنوز رنگ نباخته و برای همین هم بموقع از آب نمک در آورده شد تا در مدار سبز "جنبش مدنی" بحرکت درآید.

زمانی او در مدار "دیالوگ تمدنها" بدور خاتمی مچرخید و خدمت بزرگی به جنبش او کرد. او برای اسلام هم آبرو خرید چرا همانطور که در پیامش پیدا بود او اسلام را با حقوق بشر و جمهوری اسلامی را با دولتهای اروپایی به آنتنی دعوت میکرد. جهان میدانست که جمهوری اسلامی بر سر زنان چه آورده و قانون اساسی زن ستیز گواه این موضوع است. از طرفی هم مبارزات زنان آزادیخواه و برابری طلب در کنار دیگر جنبشهای معترض به رژیم براه افتاده بود و دیگر قابل برگشت نبود. همه آگاه بودند که موج براه افتاده مردمی از هر قشر و گروه با وجود اینکه سرکوب میگردد قابل

## درگذشت کمونیست برجسته رفیق علیرضا داوودی

رفیق علیرضا داوودی روز دوشنبه پنج مرداد ۱۳۸۸ در سن ۲۶ سالگی درگذشت. با مرگ علیرضا کمونیستی جان خود را از دست داد که نماد روشنگری، تیزبینی، شهامت، اتحاد و پایداری بود. رفیق علیرضا داوودی تنها ۲۶ سال عمر کرد. عمری کوتاه اما پرافتخار:



علیرضا داوودی سردبیر نشریه دانشجویی راه خاکی در دانشگاه اصفهان  
علیرضا داوودی سخنگوی دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب در اصفهان  
علیرضا داوودی سخنران و سازمانده مراسم هشت مارس ۸۶ در اصفهان  
علیرضا داوودی سخنران و سازمانده مراسم ۱۳ آذر سال ۸۶ در اصفهان

صفحه ۲

## اعتصاب عمومی، کیفر خواستی علیه کلیت جمهوری اسلامی

۲۸ مرداد، سال روز حمله رژیم به کردستان برای سرکوب انقلاب مردم و برقراری يك دیکتاتور بورژوازی و مذهبی در ایران است. فراخوان اعتصاب عمومی در کردستان کیفرخواستی علیه این جنایت و علیه کلیت جمهوری اسلامی است. اعتصاب عمومی عکس العمل توده ای در مقابل جنایات رژیمی است که در طول سه دهه و به وسعت جامعه ایران سازمان داده شده است. کارگران و مردم زحمتکش کردستان در این عکس العمل تاریخی میخواهند به جمهوری اسلامی بگویند که اگر چه سه دهه از این تاریخ میگذرد اما این جنایات را



مظفر محمدی

صفحه ۳



## گارد آزادی در شهرک جوجه سازی مریوان

صفحه ۴

## آقایان شما متهمید

صفحه ۵

سعید قادریان

بهترین یاد جاتباختگان، جدا کردن صف خود از دشمنان مردم است

صفحه ۶ مظفر محمدی

صفحه ۷ جنبش سبز تداوم یک جدال صد ساله در ایران (قسمت اول) سعید کرامت

## دو سخنرانی از کمونیست محبوب علیرضا داوودی فقط و فقط انسانیت

صفحه ۹

دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب پرچمدار مبارزات انسانی

ساعات پخش تلویزیون پرتو

۱۵:۳۰ تا ۱۶:۳۰ به وقت تهران  
تکرار برنامه ۳۰:۳۰ تا ۳۰:۳۰ نیمه شب

نشریه مزب کمونیست کارگری حکمتیست هر

هفته جمعه ها منتشر می شود

پرتو را بفمایند و به دوستان خود معرفی کنید

زنده باد سوسیالیسم

## ادامه از ص ۱ درگذشت کمونیست برجسته رفیق علیرضا داوودی

علیرضا داوودی سخنران مراسم  
اول مه سال ۸۷ در کامپاران

علیرضا داوودی فعال و سازمانده  
اعتراضات کارگری در اصفهان

علیرضا داوودی سازمانده شبکه  
وسیعی از فعالین کمونیست در  
دانشگاه، محلات و مراکز کارگری  
محل زندگی خود

علیرضا داوودی . . . . .

علیرضا داوودی یک کمونیست  
۲۶ ساله

علیرضا متولد سال ۱۳۶۲ در  
شاهین شهر و دانشجوی رشته  
حسابداری دانشگاه اصفهان بود.  
رفیق علیرضا داوودی در تاریخ

۲۴ بهمن ۸۷ توسط مامورین  
وزارت اطلاعات در خانه خود در  
شاهین شهر بازداشت و در تاریخ  
۶ بهمن ۸۸ به قید وثیقه ۱۰۰  
میلیون تومانی از زندان آزاد  
میشود. علیرضا را در زندان  
بشدت شکنجه کردند. پس از  
آزادی از زندان روزانه مورد  
تعقیب و کنترل ماموران وزارت  
اطلاعات قرار میگیرد. ۲۰ روز  
قبل بدلیل مشکلات جسمی در  
بیمارستان محل زندگی خود  
بستری میشود. پزشکال او دلیل  
مرگ وی را سکت قلبی اعلام  
کردند.

رفیق علیرضا داوودی کمونیست  
۲۶ ساله ای بود که یک لحظه از  
تلاش برای برپایی جهانی آزاد و  
برابر دست نکشید. آرزوی او  
زندگی لایق انسان آزاد بود.  
کارگران، دانشجویان و مردمی که  
ناظر سخنرانی های او، بحث و  
جدل ها و تلاشش برای نشان دادن  
امکان پذیری جامعه ای

سوسیالیستی بودند، او و راهش را  
فراموش نخواهند کرد. رژیم  
اسلامی علیرضا را به بند کشید و  
تا حد مرگ شکنجه کرد. مرگ  
مشکوک او تنها دلیل نفرت کل  
سیستم و نظام سرمایه داری از این  
تلاش انسانی است. رژیم اسلامی،  
چه سبز و چه سیاه آن، با مرگ  
رفیق علیرضا داوودی کارنامه  
جرایم خود را سنگین تر کرد.  
مرگ علیرضا یاران او را متأثر  
کرد. چهره خندان او، صمیمتش،  
استواری و روشن بینی اش  
فراموش شدنی نیستند. علیرضا  
نسلی از کمونیست ها را نمایندگی  
میکند که به هیچ چیز جز  
سرنگونی این رژیم کثیف و  
برپایی جامعه ای سوسیالیستی  
رضایت نمیدهند. تاثر از مرگ  
رفیق علیرضا داوودی تنها عزم  
کمونیست ها و یارانش را در  
ادامه راهش برای برپایی جهانی  
که آرزوی او داشت را محکمتر  
میکند. روزی که انسانیت بجای

بربریت سرمایه داری حکم براند،  
روزی که دیوارهای زندان های  
رژیم اسلامی را ویران میکنیم،  
روزی که دادگاه های همه  
همکاران و رهبران رژیم اسلامی  
را برگزار میکنیم، روزی که  
کسی مجبور به فروش جان و تن  
خود برای امرار معاش نباشد،  
روزی که انسانیت جشن پیروزی  
خود را برگزار میکند. در آن روز  
علیرضای عزیز را در کنار خود  
خواهیم داشت. مرگ رفیق  
علیرضا را به خانواده گرامیش، به  
یاران و همسنگران، به  
دانشجویان آزادیخواه و برابری  
طلب صمیمانه تسلیت میکنیم.

زنده باد یاد رفیق علیرضا

داوودی

مرگ بر جمهوری اسلامی

زنده باد جمهوری سوسیالیستی

حزب کمونیست کارگری -

حکمتیست

۸ مرداد ۱۳۸۸ - ۳۰ جولای

۲۰۰۹

نمایش جنگ "قدرت" جناحهاست  
و آنسوی صحنه آتش فشانی است  
که در غلبان است. آتش فشانی که  
عزم میکند با خود هر دو جناح را  
ببرد و به گورستان تاریخ بسپارد.  
در آن صورت جایی هم برای  
سوپاپ اطمینانهای نجات نظم  
سرمایه و جناحی از جمهوری  
اسلامی هم چون شیرین عبادیها هم  
باقی خواهند ماند. آتش فشان  
جنبش آزادیخواهانه با دفن این  
رژیم میخاود الغای همه  
نابرابریها و تبعیض جنسی و  
بردگی زنان، حجاب، اعدام و  
زندان و کشتار را از صحنه پاک  
سازد. بر ویرانه های این  
سرزمین میخاود جهانی بسازد  
برای همه، سرشار از آزادی و  
برابری. میخاود به بردگی مزدی  
و جنسی پایان دهد. آنگاه باید  
پرسید که کدامین دنیا زیباست؟  
دنیایی سرشار از آزادی و برابری  
و سعادت و خوشبختی برای  
بشریت بدون هیچ ادیان و فرهنگ  
انسان ستیز یا دنیای "اسلام حقوق  
بشری و تنوع ادیان و فرهنگها"ی  
مورد نظر عبادی؟

\*\*\*

halale\_taheri@yahoo.com

دیگرتلاشهای عبادی در کنار  
دیگر سازمانهای بین المللی  
برگزاری "روز همبستگی جهانی  
با جنبش مردم ایران" و دعوت از  
زنان در جهان به "سپه پوشی  
برای قربانیان ایران" ست. آنجایی  
که به تلاش برای آزادی همه  
زندانیان سیاسی بر میگردد قابل  
پشتیبانی است و ما این روزها از  
این نوع حرکات را هر روزه در  
شکلهای متفاوتی شاهدیم. اما آیا  
این همه هدفیست که او و مخملباف  
و گنجی و خیلی ها امروز به نام  
"تلاش مردم ایران برای نیل به  
دمکراسی" بخورد افکار عمومی  
میدهند؟ واقعیت این است که همه  
این اقدامات در خدمت جنبش  
موسوی برای مهار کردن  
اعتراضات آزادیخواهانه مردم  
بوده که به کل نظام اعتراض  
دارند. آنها میخاود در کنار جنبش  
سبز و رهبرش در مقابل شکل  
گیری جنبش دیگری که به هیچ  
کدام این دو جناح وصل نیست و با  
کل رژیم مسئله دارد بمانند و  
بجنگند.

امروز ایران تحت سلطه حکومت  
اسلامی با گذشت سی سال توحش  
و بربریت علیه مردم با تحولات  
بزرگی روبروست. اینسوی صحنه

گوش جهان رساند و امروز هم  
وفاداریش را دوباره اعلام میکند.  
برای شیرین عبادی ها، نوشین  
خراسانی ها، شهلا لاهیجی ها،  
این دوستان دروغین زنان، قانون  
اساسی زن ستیز قابل دفاع بوده و  
اسلام با حقوق زنان منافات ندارد.  
حقوق بشر ایشان از نوع حقوق  
بشر دولتهای اروپایی و مدل  
پست-مدرنیسم رایج در غرب است  
که بسته به منفعت طبقاتی و ملی  
هر گاه لازم بدانند از حقوق  
انسانها و بویژه زنان میزنند و در  
کنار دولت سرکوبگرشان علیه  
مردم می ایستند. مثالهای تاریخی  
این نوع از "دمکراسی خواهی" و  
"حقوق بشری" را ما بارها در  
سرمایه داری "مدرن" این عصر  
شاهد بوده ایم.

بی بی سی، این بلندگویی اصلاح  
طلبی و جنبش سبز میگوید  
موسوی در تدارک شکل گیری  
جنبش مدنیت. موسوی در ادامه  
این وقایع صریحا ادامه جنبش را  
"مسالمت آمیز" اعلام کرده که  
حول تک ماده "ابطال انتخابات"  
باید بچرخد. عبادی هم موسوی را  
پشتوانه مردم میدانند و از مردم  
میخاود که در صحنه با موسوی  
و جنبشش باقی بمانند. از

توقف نیست. دول  
غربی به اندازه خود جمهوری  
اسلامی از حرکات سکولار،  
آزادیخواهانه و خلاف جریانی  
جنبشی که وسیعا در میان مردم  
ریشه میخواند هراس داشت. تجربه  
انقلاب ۵۷ را بیاد داشتند و  
میبايست یک جایی ریلی را که  
مردم میخواستند دنبال بگیرند،  
منحرف کنند و چیز دیگری تحویل  
مردم دهند. خاتمی نماد "دمکراسی  
جمهوری اسلامی" و شیرین  
عبادی نماد "حقوق بشری در  
ایران" شد. این تلاش تا به امروز  
و در شکل و شمایل "اصلاح  
طلبی" از یکی به دیگری تحویل  
داده شده و با آن رژیم جمهوری  
اسلامی را در کلیت خود سر پا  
نگه داشته اند.

عبادی در جواب به مسئله رسیدن  
به "آزادی" در ایران میگوید که  
این جامعه "فاصله بسیاری با آن  
دارد". اما بلافاصله تصریح میکند  
و میگوید "مبنای ارزیابی وی  
قانون اساسی و کنوانسیون هایی  
ست که دولت ایران به آنها پیوسته  
و مفاد آن را پذیرفته  
است" (مصاحبه با بی بی سی-  
سایت فارسی بی بی سی). این  
همان خطیست که او سالها پیش به

# آزادی ، برابری ، حکومت کارگری

## ادامه از ص ۱ اعتصاب عمومی، کیفر خواستی علیه کلیت جمهوری اسلامی

فراموش نکرده اند. رژیم را نبخشیده اند و هیچگاه سر تسلیم در مقابلش فرود نیاورده اند. مردم کردستان می خواهند بار دیگر و در سالروز یورش نظامی، به رژیم بگویند که بمباران شهرها و روستاها و کشتار جمعی و اعدام های صحرایی و بدون محاکمه از جانب نمایندگان خمینی از جمله خلخالی ها را فراموش نکرده و نخواهند کرد.

شرایط کنونی و اتفاقاتی که در جامعه ایران در جریان است، این اقدام انسانی و اعتراض توده ای را در کردستان دارای اولویت و اهمیت تاریخی کرده است. به این دلیل است که امسال بار دیگر کیفرخواست مردم علیه جمهوری اسلامی در سال روز یورش نظامی به کردستان در دستور قرار گرفته است.

انتخاباتی انجام شد و تحولاتی را به دنبال داشت که توجه همه مردم را به خود جلب کرده است. جناح حاکم مدعی است که صاحب بیش از بیست میلیون رای مردم است و جناح دیگر رژیم مدعی است که بیش از ده میلیون رای مردم را دارد. صرف نظر از چند و چون این نمایش مسخره و ادعاهای هر کدام از جناح های رژیم، جنبشی پا به میدان گذاشته که مدعی دفاع از حقوق و آزادی مردم است. اکنون با توهم و فریب و ریاکاری هایی مواجهیم که بر فراز جامعه ایران گسترده شده و متأسفانه نیروی قابل توجهی را پشت سر خود بسیج کرده است.

انسانیت به همه حکم می کند که در مقابل این فریب و توهم و تبدیل کردن بخشی از مردم به سیاهی لشکر جناحی از رژیم به نام جنبش سبز باید ایستاد. يك وجه اعتصاب عمومی در کردستان ارسال این پیام به جامعه است. اعلام این واقعیت است که رهبران این جنبش جناحی از خود رژیم و مریدان و همکاران خمینی فرمانده کل قوا و صادر کننده فرمان حمله به کردستان اند. راه مردم کردستان از ایران جدا

نیست. این اعتصاب همچنان کیفر خواستی علیه جنایات رژیم در سالهای ۶۰ و بعد از آن و به اعدام های چند ده هزار نفری کمونیست ها، فعالین کارگری و چپ و مردم آزادیخواه ایران است. اعلام جرم به رژیمی است که کارگران خاتون آباد را فقط به خاطر درخواست حقوق معوقه شان، به گلوله بست. اعلام جرم به رژیمی است که تهاجم وحشیانه به کوی دانشگاه و جنایت ۱۸ تیر را سازمان داد. قتل های زنجیره ای علیه مخالفین را مرتکب شد. سندیکاها و اتحادیه های کارگری را ممنوع و فعالین کارگری را شکنجه کرد، شلاق زد، اخراج و یا روانه زندان ها نمود. دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب را سرکوب کرد، رهبران و فعالین شان را تا حد مرگ شکنجه و سرانجام آذیشان را به وثیقه های کمرشکن و خانه خراب کن مشروط کرد. زبان رهبران کارگری را برید و خفه شان کرد. این اعتصاب اعتراض به کشتارهای اخیر و دستگیری و شکنجه جوانان و در بند نگه داشتن زندانیان سیاسی و برای آزادی آنهاست.

اعتصاب عمومی مردم کردستان، اعتراض عمومی به بیکاری و فقر و فلاکت و گرانی و گرسنگی و اعتیاد و فحشا در جامعه ایران است. اعتصاب و اعتراض عمومی مردم کردستان یعنی همه این ها. به این اعتبار این اعتصاب و اعتراض فقط يك آکسیون عادی نیست. هر کاری که در سالروز حمله به مردم کردستان به فرمان خمینی فرمانده کل قوا و رهبر جمهوری اسلامی انجام شود، این معنای گسترده را در بر دارد. و باز به این اعتبار اعتصاب و اعتراض عمومی مردم در کردستان امري تنها مربوط به مردم کردستان نیست. جبهه ای و صف بخشی از میلیون ها شهروند کارگر، زحمتکش، معلم، پرستار، کارمند و کاسبکار در سراسر ایران است و می بایست مورد

حمایت طبقه کارگر و همه مردم زحمتکش و آزادیخواهان کل جامعه ایران قرار گیرد.

همزمان، تصمیم به اعتراض و اعتصاب عمومی در کردستان پیامی به رهبران جنبش سبز و اعوان و انصارشان است که همگی آنها در جرم جنایات رژیم شان علیه کارگران، دانشجویان، زنان و مردم زحمتکش و در تهاجم وحشیانه رژیم اسلامی به مردم کردستان شریک اند. پیامی به همه دشمنان مردم است که اکنون لباس دوست به تن کرده و به همدردی و همدلی با مردم تظاهر میکنند. پیامی است به خاتمی، رفسنجانی، کروبی و موسوی ها و حامیانشان که همه آنها پاره تن این رژیم اند و در مقابل همه جنایات رژیمشان مسئول و جوابگو هستند. پیامی به موسوی است که اکنون به عنوان سمبل "آزادیخواهی" جلو افتاده است تا مردم را بار دیگر مثل سلف خود، خاتمی و دیگران، بفریبند. پیامی است به اینها و سؤالی است که، مگر آقایان از همه کرده ها و جنایات رژیم شان پشیمان شده اند؟ مگر از کارگران و زنان و مردم زحمتکش تقاضای بخشش کرده اند؟ مگر در دادگاه های عادلانه کارگران و مردم حضور یافته و حکم برانث شان صادر شده است؟

پیامی است به رهبران جنبش سبز که اگر فکر می کنند رای های انتخاباتی به معنای حکم برانث شان است، سخت در اشتباهند. طبقه کارگر، زنان اسیر آپارتاید جنسی و جوانان بیکار و بی افق و آرزومند زندگی مرفه و شاد و مردم داغیده و قربانی داده در نتیجه یورش نظامی و توپ و بمب باران و جب به جب این نقطه از کشور، نمی خواهند تاوان فریب خوردگان نمایش انتخاباتی آنها را پس بدهند. این عوامفریبی ها هیچ مشروعیتی به جناحی از رژیم علیه جناح دیگر نمی دهد و بار گناهانشان را سبک نمی کند. این ها همگی از خمینی تا خامنه ای و احمدی نژاد و رفسنجانی و خاتمی و کروبی و موسوی در يك به يك جنایات رژیم شان شریکند. رهبران جنبش سبز قبل از اینکه منشا خیر و اثری برای مردم باشند، عامل تفرقه در صفوف

مردم و کشاندن بخشی از آن به صف حامیان و ناجیان رژیم اسلامی اند. این ها به جاي اینکه مورد حمایت و توهم قرار گیرند، سزاوار محاکمه و مجازات اند.

اعتصاب و اعتراض عمومی در کردستان، کیفر خواستی علیه کلیت جمهوری اسلامی با همه جناح ها و جوارح آن است. هر مغازه ای که بسته میشود، هر محل کاری که تعطیل می گردد، هر دقایق و ساعتی که کارخانه ها می خوابند و کارگران دست از کار می کشند، هر شعاری که بر دیوارها نوشته میشود و هر صدای اعتراضی که در ۲۸ مرداد امسال از شهرها و مناطق کردستان بر می خیزد به معنای رساندن این پیام به کلیت جمهوری اسلامی است. این آغاز تحرکی انسانی و جنبشی اجتماعی و توده ای در دل تحولات اخیر در ایران است. این صدایی متفاوت و اقدامی انسانی در مقابل همه هیاهو و جار و جنجالی است که امروز در جنگ قدرت بالایی ها، به نام دفاع از حق و آزادی به خورد مردم میدهند.

نفس اعلام اعتراض عمومی و تلاش برای سازماندهی آن همان صدای متفاوت و انسانی و آزادیخواهانه و برابری طلبانه ای است که شایسته است کل نیروی کمونیسم و چپ و کارگر و همه احزاب و جریانات و شخصیت های آزادیخواه را در بر گیرد. شاید این هم فرصتی است که آن بخش از جریاناتی که در مقابل جنبش سبز کرنش کرده و مجذوب یا مرعوب آن شده اند را به مکان انسانی و آزادیخواهانه و برابری طلبانه و فارغ از هر گونه توهم و توکل به آن جنبش برگرداند. شاید هنوز برای این جریانات دیر نشده باشد که خود را از دنباله روی و تبدیل شدن به سیاهی لشکر و ادغام در صف جناحی از رژیم نجات بدهند.

همچنین دعوت به اعتصاب و اعتراض توده ای به یورش نظامی ۲۸ مرداد رژیم اسلامی به کردستان با هدف خفه کردن یکی از سنگرهای مهم انقلاب ۵۷، هشداري به توده فریب خورده و سیاهی لشکر جنبش سبز است که چه انتخاب مضر و اشتباه ←

**دست مذهب از زندگی مردم کوتاه!**



## گارد آزادی در شهرک جوجه سازی مریوان

رفقای این واحد گار آزادی بعد از نیم ساعت حضور علنی در این شهرک در میان استقبال گرم و پر شور مردم و مسافری مبارز و شعارهای انقلابی آنها محل را ترک کردند.

به همین مناسبت از همکاری و هم یاری مردم مبارز شهرک جوجه سازی و مسافری در محل قدردانی میکنیم.

به رفقای این واحد از گارد آزادی که با شهامت و کاردانی بی نظیری این عملیات را با موفقیت به سرانجام رسانند صمیمانه تبریک میگوییم.

۵ مرداد ۱۳۸۸

۲۷ ژوئیه ۲۰۰۹

زنده باد آزادی ، برابری ،

حکومت کارگری

مرگ بر جمهوری اسلامی

زنده باد گار آزادی

جوانان خواهان همکاری با واحد های گارد شدند.

در حین حضور نیروهای مسلح گارد مردم حاضر در محل همراه با واحد های گارد شعار زنده باد آزادی، و زنده باد برابری و و مرگ بر جمهوری اسلامی را سر دادند.

شهرک جوجه سازی مریوان برای چندمین بار است که شاهد حضور و عملیات گارد آزادی است. این شهرک در این سالها یکی از مراکزی بوده که میزبان رفقای گارد آزادی بوده است و بهمین دلیل بدون هیچ ترسی از سرکوبگران رژیم نهایت همکاری و استقبال را از واحد های گارد بعمل آوردند و با دوره های گذشته قابل مقایسه نبود .

نیروهای رژیم که در فاصله کمی از نیروهای گارد قرار داشتند تا پایان حضور رفقای گارد، نتوانستند عکس العمل نشان دهند.

دیدار بخش زیادی از مردم مبارز این شهرک و مسافری بیش از صد ماشین در محور جاده سنندج مریوان که در این مدت حضور رفقای گارد در حال تردد بودند تبدیل گردید.

مردم این شهرک و مسافری حاضر در آنجا به محض مشاهده نیروی گارد آزادی به شیوه کم نظیری از آنها استقبال کردند و ضمن همکاری بیدریغ ، در ایجاد تامین امنیت واحد های گارد تا آخرین دقائق حضور آنها و در پخش و توزیع تراکت و اعلامیه ها و سی دی های که حاوی ادبیات حزب حکمتیست و گارد آزادی بود همکاری کردند.

رفقای گارد در مدت زمان حضور خود به بحث و گفتگو با مردم شهرک و مسافری پرداختند و سیاستهای حزب را تبلیغ کردند و با استقبال گرم آنها روبرو شده و مردم حاضر در محل به ویژه

مردم شهرک جوجه سازی مریوان، شنبه شب ۳ مرداد ساعت ۸ شب، ( ۲۵ ژوئیه ) میزبان گرم و پر شور واحدی از نیروهای مسلح گارد آزادی بود. این شهرک در سه کیلومتری شهر مریوان است. رفقای گارد آزادی به محض ورود به شهرک جوجه سازی در این ساعت، جاده سنندج مریوان را به کنترل خود در آوردند و بعد از مدت کوتاهی در میان استقبال بسیار گرم و پر شور مردم این شهرک و صدها مسافری قرار گرفتند که در این مسیر عبور کردند. روحیه بسیار بالای این مردم بهنگام دیدن رفقای مسلح گارد آزادی، و شنیدن پیام رفقای ما در مورد مقابله همه جانبه با جمهوری اسلامی و سرنگونی آن با همه جناح های سیاه و سبزش به هم تنیده شد و فضایی بسیار پر شور و انقلابی ایجاد کرد. شهرک جوجه سازی به محل

→ مهلکی را به ضرر خود و انسانیت و آزادی و برابری مرتکب میشوند. فراخوان دعوت به جدا کردن صف خود از ارتجاع و بخش و جناحی از رژیم است. شایسته است که ۲۸ مرداد امسال سالروز یورش نظامی به کردستان و تحمیل جنگی نابرابر به وفاداران به انقلاب ۵۷ و اهدافش، به روز اعتصاب عمومی، تعطیل کسب و کار و ابتکارات و جنب و جوش های انسانی برای سازماندهی و تدارک این اعتراض انسانی تبدیل شده و فضای انقلابی

سالهای ۵۷ را در خاطره ها زنده کند.

کمونیست ها، کارگران و همه مردم آزادیخواه و برابری طلب نیروی پیشرو و سازمانده و رهبری کننده این اعتراض بزرگ اند. سکوت، بی تحرکی ولو هر تک جریان و نفی از مدعیان کمونیسم و آزادی و برابری و حقوق انسان، به هر بهانه ای، به معنای غیبت غیر قابل قبول و بخشش در این تحرك و اقدام انسانی است. سازماندهی پیروزمندانه این

اعتراض و اعتصاب وظیفه همه احزاب، جریانات و شخصیت های چپ و کارگری و همه زنان و مردان و جوانان آزادیخواه است. این نقطه عطفی در تاریخ مبارزات این دوره علیه جمهوری اسلامی، فاصله گرفتن از جنگ های جناحی رژیم و يك گام پیشروی به سوی آزادی و برابری است. هر گونه شرکت و تلاش برای سازماندهی این اعتصاب و اعتراض توده ای افتخاری تاریخی را نصیب همه فعالین و سازماندهندگان این حرکت تاریخی

خواهد کرد.  
به سوی اعتصاب و اعتراض توده ای در کردستان  
به سوی تعطیل کسب و کار در سال روز ۲۸ مرداد  
به سوی حمایت میلیونی و سراسری از اعتصاب عمومی در کردستان  
به سوی ایجاد صفی انسانی و مستقل از صف دشمنان دروغین مردم در سراسر ایران

\*\*\*

### به تلویزیون پرتو کمک مالی کنید!

تلویزیون پرتو تریبون زن، کارگر و جوان معترض، تریبون آزادیخواهی است.

کمکهای خود را میتوانید به شماره حساب زیر واریز کنید.



دارنده حساب : A.J  
شماره حساب: ۶۰۲۸۱۷۱۹  
کد بانکی: ۲۰۵۸۵۱  
نام بانک: Barclays

این روزها فضای ایرانیان خارج کشور تحرکی به خود گرفته و پشت سر هم از اینجا و آنجا جلسه بعد از جلسه برگزار میشود و جمع‌هایی از سبز پوشان به اعتصاب غذا و جلب توجه دولتمردان غربی و نهادهای بین‌المللی مشغولند. گردانندگان این سناریوی دردناک قاتلان و توجیه‌گران نظام وارونه مملو از جنایت میباشند، اما اینبار در قامت اپوزیسیون.

شنبه ۱۸ ژوئیه در مدرسه مطالعات آفریقایی و شرقی لندن، جمعی از "نخبگان جنبش اصلاحات" حضور بهم رسانده و در رابطه با آینده جنبش سبز به بحث و تبادل نظر پرداخته و در جهت تقویت جنبش سبز تبادل نظر کردند. دو تن از پانلیست‌ها عبدالکریم سروش و فرخ نگهدار، بودند.

بنا به گزارش بی بی سی ابتدا عبدالکریم سروش به مناظره‌های اول انقلاب پرداخته است و گفته است که کاش مناظره‌های میان خود و محمد تقی مصباح یزدی با احسان طبری و فرخ نگهدار ادامه پیدا میکرد و کار به مبارزه مسلحانه و غیره کشیده نمیشد. این عضو فعال ستاد انقلاب فرهنگی نمیگوید که در آن دوران چه جنایاتی را علیه دانشگاهیان و فعالین چپ آن جامعه در ضدیت با علم و مبارزه و تلاش شرافتمندانه برای عدم تثبیت هیولای اسلامی به وسعت کلیه دانشگاه‌های ایران و تسری این تعرضات به جامعه با همدستی اوباشان حزب الهی شخصا انجام دادند.

به گوشه‌های از اظهارات این مجاهد اسلام شناس و مجری آن در دهه ۶۰ که در تقابل با اظهارات دولت ابادی بیان کرده است، توجه کنید: «غرض تفصیل ماجرا نیست. تنها می‌خواهم به این نکته اشاره کنم اگر تصفیه یا کار خلافی بوده که در شور/انجام شده است، همه بودند. آقای شریعتمداری بود، آقای فارسی بود که با تصفیه‌ها همراه بود و ارتباط مستقیم هم با اسدالله لاجوردی داشت. یک جناح‌هایی در کشور مایلند اولاً شورای انقلاب فرهنگی را در تصفیه اساتید خلاصه و ثانیاً اعضای آن را هم در وجود بنده (منظور از

## آقایان شما متهمید

سعید قادریان

بنشینید،

همین‌طور «حق دانستن «مردم را محترم می‌شمارید؟» سروش افزایش: «گفته‌اید شما در انقلاب فرهنگی نقشی نداشتید، که اینطور؛ ولی صورت مذاکرات شورای انقلاب چیز دیگر می‌گوید: اعضای شورا به شدت از وضع ناآرام دانشگاه‌ها ناراضی بودند. هاشمی رفسنجانی گفت: «از طریق حضور تعدادی بچه مسلمان در تهران می‌توان جلو شلوغی دانشگاه را گرفت... از خشونت نمی‌ترسیم. امروز شروع شود بهتر از سه ماه دیگر است.» مهندس میرحسین موسوی تنها کسی بود که «از ضرورت انقلاب فرهنگی از طریق حضور توده‌ها در دانشگاه سخن گفت.» و چنین بود که دانشجویان اینجا و آنجا ستادهایی تشکیل دادند و مشغول «انقلاب فرهنگی» شدند؛ یا به تعبیر میهمان (منظورش محمود دولت‌آبادی) مودب شما: «تقلید مضحک شناخت و سخافت.» «خط‌تاکیدها از من) فرخ نگهدار هم در نوبت خود گفته است: «باید اتفاقات گذشته را فراموش کرد. احتیاج نداریم امروز هر کدام با گروه خودمان، با گذشته و با پرچم خودمان، با کینه‌ها و نفرتهای خودمان راه برویم و در ادامه می‌گویید: گذشته‌ها را کنار بگذاریم، کینه‌ها را کنار بگذاریم و باید اتفاقات گذشته را فراموش کنیم»

این یک سازش طبقاتیست که فقط کارگران و مردم زحمتکش بازنده آن هستند. می‌گویند گذشته‌ها را فراموش کنیم اما نمی‌گویند کدام گذشته و چرا باید فراموش شود؟! می‌گویند با کینه‌هایمان وداع کنیم اما کینه‌های خود را علیه طبقه ما در بهره‌کشی روزانه از کار ارزان ما به عینه به اجرا در می‌آورند و از گروه کودکان هم کار میکشند و به سفره خالی ما هم رحم نمیکنند. نه آقای نگهدار ما درست است عقده‌ای نیستیم و انتقامجویی را مبنای قوانین انسانی قرار نمیدهیم، اما بدان معنی نیست از گذشته درس نگیریم و هر بلایی که شما و هم طبقه‌ای‌هایتان بسر ما آورده‌اید را به فراموشی

بسپاریم. ما از گذشته و اعمال شنیع و غیر انسانی همقطاران‌تان در سپاه و سایر مناصب دولتی از پرزیدنت محبوبتان خاتمی گرفته تا رفسنجای جدیدا رانده شده به آغوش "اصلاح طلبان" چشم پوشی نخواهیم کرد.

باید با این مهندسی شنیع و غیر انسانی افکار توده‌های مردم بویژه کارگران و جوانان مبارزه کرد. اینان (گنجی‌ها، سروش‌ها، خاتمی‌ها، موسوی‌ها، رفسنجانی‌ها، مخملباف‌ها و لیست بلند بالایی از جانپان حاکم و جیره‌خواران اطرافشان را به جای جلوس بر صندلی قاضی بر صندلی متهم نشاند و بخاطر همه آن جنایاتی که در آن دخیل بوده‌اند و یا در ادامه حیات ننگین جنایتکاران سهمی داشته‌اند، محاکمه بشوند و به مردم ایران و قربانیان جنایات هولناک سه دهه اخیر در ایران حساب پس بدهند.

اینان بر کم حافظه‌ای مردم و تلاش میدیا برای مهندسی افکار و زدودن این همه جنایات که "اصلاح طلبان" امروز به همراه جناح رقیبشان در حق مردم انجام داده‌اند، سرمایه‌گذاری میکنند. آنان در این کارزار تنها نیستند. تلویزیون بی بی سی با بودجه ۱۵ میلیون پوندی وزارت خارجه بریتانیا و با گسیل خبرنگاران و برجسته کردن کوچکترین اعمالشان و حتی منعکس کردن تعداد عطره‌های "آیات عظام مانند منتظری" و غیره و تبدیل کردن پاسدار گنجی به ژورنالیست و مدافع حقوق بشر و لال شدنش در مقابل جنایاتی که در دو دوره خاتمی صورت گرفت و تحویل دادن ورژن لندنی عبدالکریم سروش به مردم بجای دهه شصت است و او که خود ناچار به اعتراف شده است و در یک کلام هماهنگ کردن زدن نبض "جنبش سبز" و وصل کردن داخل و خارج همراه با سایر رسانه‌ها، امریست که در تقویت راست ارتجاعی بر دوش گرفته است. اما دیر یا زود به یمن تلاش و افشاکاری و سازمانیابی ما کمونیستها و کارگران پیشرو و مردم آزادیخواه ایران عبور از "جنبش سبز ارتجاعی" را تضمین و مردم ایران با شعار و مطالبات

## بهترین یاد جانباختگان، جدا کردن صف خود از دشمنان مردم است

مظفر محمدی

بخشی از مردم را به سیاهی لشکر جدال و جناح بندی و جنگ قدرت خود تبدیل کنند. این ها مردم را دنبال خود و با راه حل های خود برای نجات جمهوری اسلامی میخوانند. حضور هر اندازه از صفوف مردم در پشت سر و دنباله رو این جناح ها، برای طبقه کارگر، میلیونها زن اسپر تبعیض جنسی و نسل جوان تحقیر شده، یک تراژدی انسانی است. باید در مقابل این تراژدی ایستاد. بهترین و انسانی ترین بزرگداشت از یاد قربانیان جنایات اخیر جمهوری اسلامی در تهران و شهرهای دیگر ایران این است که طبقه کارگر آگاه، توده عظیم زنان و جوانان آزادیخواه و برابری طلب اعلام کنند که به هیچکدام از این جناح بندی ها تعلق ندارند. فعالین و رهبران کارگران و دیگر مردم زحمتکش، به خانواده های قربانیان و زندانیان سیاسی اعلام می کنند که تا بر کندن ریشه ستم و سرکوب و استثمار و ایجاد جامعه ای آزاد و برابری و فارغ از استثمار انسان و فارغ از آپارتاید جنسی و تحقیر انسان، از پاي نخواهند نشست. جامعه ای که در آن آزادی، برابری و حرمت انسان، بالاتر از هر قانون و مذهب و ملیت و سنتی است.

\*\*\*

این خانواده ها و همه خانواده های زندانیان سیاسی بایستی متحدین و دوستان و دلسوزان خود و فرزندانشان را در صفوف طبقه کارگر و دیگر مردم آزادیخواه و برابری طلب جستجو کنند. از طرف دیگر کارگران، کمونیست ها، زنان برابری طلب و جوانان آزادیخواه چه در حمایت و در کنار این خانواده ها تا به آخر و چه در هدایت مبارزات و اعتراضات توده های مردم به جان آمده علیه کلیت نظام سرمایه داری جمهوری اسلامی در هر لباس و رنگی می بایست به سازماندهی صف خود مستقل از این نمایشات مسخره و فریبکارانه بپردازند. جدالهای اجتماعی در ایران دو طرف دارد. در یک طرف صف میلیونی کارگران استثمار شده و زحمتکشان اسپر فقر و فلاکت و گرسنگی و همه آزادیخواهان اسپر استبداد و سرکوب سیاسی قرار دارد و در طرف مقابل، جمهوری اسلامی در کلیتش و با همه جناح ها و نهادهای سرکوب و تحمیق، از دولت و مجلس و دستگاه های نظامی و پلیسی و زندان ها و قوانین ارتجاعی ضد کارگر و ضد زن و ضد انسانیت قرار گرفته است. امروز کسانی از صفوف رژیم آمده اند تا این صف طبقاتی و اجتماعی و انسانی را مخدوش کرده و

خاتمی، رفسنجانی خود را شایسته تر از جناح دیگر برای پاسداری از این قوانین و از مالکیت خصوصی و دولتی بر دارایی ها و اموال جامعه و بر جان و زندگی طبقه کارگر و استثمار این طبقه و تضمین کار ارزان و تحمیل فقر و فلاکت به نفع طبقه خود، میدانند. رهبران و سردمداران جناح اصلاحات و جنبش سبز، خود بخشی از رژیم و مجرمان و ستمگرانی هستند که باید به مردم حساب پس بدهند. اینها پاسداران سرمایه و ارتجاع اسلامی و یاران خمینی و سازماندهندگان سپاه پاسداران و بسیج و تربیت کنندگان شکنجه گران و بازجویان اوین اند. اینها از نسل لاجوردی ها، خلخالی ها و دیگر جانپان عمامه دار و بی عمامه جمهوری اسلامی اند. روزی که دست قدرتمند طبقه کارگر و مردم آزادیخواه گلوی جمهوری اسلامی را تا مرگ و سرنگونی اش بفشارد، هیچ جناحی از آن، از محاکمه و مجازات در امان نخواهد ماند. انقلاب آزادیخواهانه و برابری طلبانه کارگران همه این جناح ها و سران و جانپان جمهوری اسلامی را جارو خواهد کرد. در مناسبت های بزرگداشت قربانیان تظاهرات مردم تهران و شهرهای ایران، این موسوی و کروی و خاتمی و غیره نیستند که تسلی دهندگان خانواده قربانیان اند.

پنج شنبه ۸ مرداد، خانواده های قربانیان جنایت رژیم، در مناسبت های مختلف یاد عزیزانشان را گرمی داشتند. یادشان گرمی باد! مردم معترض و مبارز بهمراه خانواده های داغ دیده، خواهان معرفی و محاکمه جنایتکاران و خواستار آزادی همه زندانیان سیاسی اند. این فوری ترین خواست مردم است. باید گلوی رژیم اسلامی را تا تسلیم به این خواستها فشرود. این هنوز بخشی از کار و وظیفه فوری است که طبقه کارگر و مردم آزادیخواه و زنان و جوانان برابری طلب، با آن مواجه اند.

در چند هفته اخیر و در تحولاتی که در جامعه ایران در جریان است، مساله مهمی که در خور توجه جدی و حیاتی است این است که جناحی از رژیم و بخشی از دست اندرکاران و جنایتکاران سه دهه حاکمیت جمهوری اسلامی، آمده اند و مدعی دفاع از آزادی و حق مردم شده اند. اینها که امروز سنگ حق مردم را به سینه میزنند، خود از پایمال کنندگان این حقوق اند. اینها مدافعین قانون اساسی جمهوری اسلامی، قانون کاران، قانون خانواده و قصاص و آپارتاید جنسی و دخالت مذهب در زندگی مردم اند. اینها هنوز هم به سر این قوانین قسم میخورند و وفاداری و پایبندی خود را به آن اعلام میکنند. جناح موسوی،

متوجه کلیت معماران این نظام جهنمی و استثمارگر بکنیم.

طبقه کارگر راهی جز سکانداری و رهبری و زیر چتر خود قرار دادن تنفر عمومی از جمهوری اسلامی با همه جناحهای آن ندارد. تنها طبقه کارگر است که میتواند و باید دوستان دروغین امروز مردم و همقطاران دیروزشان بر کرسی متهم بنشانند و به نظام بردگی پایان دهد.

\*\*\*

[Saeed\\_arman2002@yahoo.co.uk](mailto:Saeed_arman2002@yahoo.co.uk)

ایران و طبقه کارگر میروند. این حمایت تنها یک بلاهت سیاسی نیست، بلکه سوق دادن جامعه ایران به لبه پرتگاه و قربانی کردن آمال و آرزوهای میلیونها انسان به تنگ آمده از نظامی که مغضوبین امروز از مهندسين "لایق" دیروز آن بودند.

مردم! ما محق نیستیم به سرنوشت خودمان و جامعه بازی کنیم، در مقابل این نسل و نسلهای آتی مسئولیم. بجای همسویی با جنبش سبز، جنبش و جهت سیاسی خود را از سردمداران جنبش سبز جدا کرده و اعتراضات بحق خود را

ممکن است باید مانع از تکرار مقاطع تلخ تاریخ شد. اینرا عمل و تلاش آگاهانه ما مردم آزادیخواه تضمین خواهد کرد. جامعه در مقابل افکار ضد بشری واکسنه نشده است و ناسیونالیسم و مذهب روزانه و به شنیع ترین شیوه خودنمایی میکند و تبلیغ میشود. در این دوران نقش عنصر آگاه و روشن بین از هر زمان میرم تر و حیاتی تر است. تکرار تراژدی انقلاب ۵۷ در شکل حمایت (هدفمند و غیر هدفمند، آگاهانه یا نا آگاهانه) مردم از بانپان قدرت گیری جمهوری اسلامی دودش به چشم مردم

واقعی خود که در سه دهه اخیر از نبودش رنج برده اند، بمیدان خواهند آمد. تحقق این امر به درجه بالایی از احساس مسئولیت و شفافیت سیاسی و عملی طبیفی که از تجارب انقلاب ۵۷ برخوردارند و درسهای آن را برای انقلاب آتی بکار میگیرند، در قبال جامعه ایران و شکل دهی به افکار جامعه جوان ایرانی که در ایام حاکمیت میرحسین موسوی و رفسنجانی ها تازه بدنیا آمده اند و یا بعدها بدنیا آمده اند و قابل دسترس کردن آنها به همه حقایق و رویدادهای دهشتناکی که اتفاق افتاده است،

**اساس سوسیالیسم انسان است، سوسیالیسم جنبش باز گرداندن اختیار به انسان است**

## جنبش سبز تداوم یک جدال صد ساله در ایران (قسمت اول) سعید کرامت

کرسی صدارت نشاند. مصدق تلاش کرده که حکومت را از انحصار یک جناح از بورژوازی خارج کند؛ خواست جناحهای ملی و مذهبی بورژوائی در آن دوره این بود که "شاه بایستی سلطنت کند، نه حکومت." عبارتی دیگر قصد این بود که امکانی فراهم شود تا پارلمان و دولت منتخب پارلمان امورات دولت را اداره و زیر نظر داشته باشند. اما علاوه بر جناح سلطنتی، کشورهای آمریکا و انگلیس تمایل نداشتند با دولتی که به پارلمان پاسخگو است طرف باشند. در نتیجه مصدق در مدت کمی با کارشکنی و نهایتاً بن بست روبرو شد و حکومتش به وسیله یک کودتا ساقط شد. به دنبال سقوط دولت مصدق، محمد رضا شاه تمام جناحهای بورژوائی را که صد درصد موافق او نبودند سرکوب و به گوشه انزوا فرستاد و خود- همانند پدرش- بر طبل ناسیونالیسم و قدرت نمائی نظامی کوبید.

به دنبال این تحولات تمام نیروهای چپ و راست سرکوب و مرعوب شدند. نتیجتاً، شاه تمام جامعه را از خود بیگانه کرد. به دلیل بیگانگی حکومت با اقشار و طبقات مختلف جامعه و فضای بی اعتمادی ای که فراهم کرده بود، از آنجا که احزاب سیاسی امکان فعالیت نداشتند اهداف و برنامه آینده خود را به جدل بگذارند و یک افق قابل قبول در مقابل جامعه بگشایند، وقتی که جنبش اعتراضی سال ۵۷ اوج گرفت، همه جریان راست، چپ، و میانه رو از فرط بی بدیلی و بی افقی در صف خمینی قرار گرفتند و به کمتر از کنار رفتن حکومت سلطنتی راضی نشدند. در آن زمان در میان چهره های اپوزیسیون، تنها شاپور بختیار، آخرین نخست وزیر شاه بود که گفت: "من حاضر نیستم از زیر یک دیکتاتوری به زیر دیکتاتوری دیگر بروم." اما شکاف بی اعتمادی بین اقشار مردم و حکومت سلطنتی به اندازه ای گسترده بود که فریاد و تلاش بختیار نتوانست آنرا پر

بی افقی متفکرین سیاسی آن زمان، نقش باز دارنده مجتهدین و خود کامگی پادشاهان قاجار یک سنت سیاسی که بتواند جناحهای مختلف بورژوائی به نوبت در قدرت راه بدهد، جا نیافتاد. اما نارضایتی روشنفکران و طبقات مرفه ادامه داشت و سرانجام آن روند اعتراضی از مذهب فاصله گرفت و بسوی مدرنیسم ملیتانت گرایش پیدا کرد و نهایتاً به ظهور رضا شاه منجر گشت.

رضا شاه هم نه تنها تمایلی به شرکت دادن سرمایه داران مذهبی در نهادهای سیاسی نداشت، بلکه مانع از فعالیت سیاسی جناحهای لیبرال بورژوائی هم شد. در عوض توجه کافی به ساختار اقتصادی کشور و تقبل یک سیستم سیاسی قابل انعطاف و مکانیسم لیبرال، برای رونق و پیشرفت اقتصادی، رضا شاه انرژی اش را صرف ساختن هویت و ارزشهای ناسیونالیستی و سازمان دادن ارتش و بوروکراسی عریض و طویل دولتی کرد. یکی از اختلافات رضا شاه و محمد مصدق بر سر شیوه مدرنیزاسیون جامعه بود. مصدق معتقد بود که انجام این امر از طریق دستور از بالا درست نیست. در عین حال اولویت هر کدام برای شکوفایی اقتصاد متفاوت بود. مثلاً یکی از اختلافات آنها بر سر ساختن راه آهن بود. آن اختلاف انعکاس نظر دو گرایش متفاوت از بورژوازی آن دوره بود. رضا شاه فکر میکرد که آن پروژه برای مدرن کردن جامعه ایران ضرورت دارد. در حالی مصدق فکر میکرد راه آهن در آن شرایط تنها مبدل به وسیله ای برای انتقال کالای انگلیسی و از بین رفتن صنایع محلی خواهد شد. تقابل های این چنینی باعث شد که رضا شاه میدان فعالیت سیاسی را برای سیاستمدارانی که متفاوت از او فکر میکردند، ببندد.

متعاقب سقوط رضا شاه، به دنبال تحولات پس از جنگ جهانی دوم، جناح سرکوب شده بورژوازی لیبرال با توسل به جنبش ملی شدن صنعت نفت و مبارزه با استعمار به میدان آمد و نهایتاً مصدق را بر

جنبش های سیاسی که منجر به تغییر قدرت سیاسی شده اند ایفا کرده اند. جدال جنبش سبزی کنونی ادامه این کشمکش تاریخی است. از آنجا که در طول این جدال تاریخی، آزادی در جامعه بی معنا بوده است، بالطبع نیروهای چپ نتوانسته اند که احزاب موثر اجتماعی و تشکل قدرتمند و فرا گیر توده ای را سازمان بدهند و افق دیگری را در مقابل جامعه قرار دهند. در نتیجه هر بار در مبارزه با جناح حاکم بورژوازی، نیروهای چپ دنباله رو احزاب اپوزیسیون طبقات دارا بوده اند. این سناریو انگار دارد تکرار میشود.

برای روشن شدن این بحث نیاز است مرور مختصری بر کشمکش میان جناحهای بورژوائی حاکم و اپوزیسیون در ۱۰۰ سال اخیر ایران داشته باشیم. در سده اخیر طبقه بورژوا حد اقل سه بار (انقلاب مشروطیت، جنبش ملی شدن صنعت نفت، و انقلاب ضد سلطنتی ۱۳۵۷) تلاش کرده است که ساختار سیاسی ای را بنا نهد که اقتصاد سرمایه داری بتواند سلیقه های مختلف را در اداره آن شرکت داده و طبق قانونمندی بازار آزاد عمل نماید. مطالباتی نظیر محدود کردن قدرت پادشاه و ایجاد "عدالتخانه" در جریان جنبش مشروطیت قصد داشت به این مشکل پاسخ دهد. اما بر عکس این انتظار، هر بار یک قشر کوچک از بورژوازی به قدرت رسیده سایر سلیقه های بورژوازی را سرکوب نموده است.

در عصر مشروطیت بورژوازی ایران چه از نظر قدرت اقتصادی و چه از لحاظ دانش و تجربه سیاسی بسیار فقیر بود. در نتیجه نه تنها قادر نبود که یک سنت سیاسی درخور جامعه مدرن بورژوائی بنیاد بدهد، بلکه دست آورد مبارزاتش را به آیات اسلام سپرد. به دنبال "پیروزی" انقلاب مشروطیت، طبق قانون اساسی حاصل از آن جنبش، ۵ مجتهد عهده دار نظارت بر اجرای قانون اساسی شدند. در آن دوره به دلیل

یکی از معجزات جنبش سبز با پرچم اعتراض به "تقلب در انتخابات" این بود که مجتهد پشم آلود، رئیس جمهور و نخست وزیر تاریخ مصرف به پایان رسیده، لیبرال پایبون بسته، مجاهد و کمونیست سوپر انقلابی را در یک صف در کنار هم قرار دهد. وقتی که انسان این ترکیب ناهمگون و گاه متضاد را مشاهده میکند این سنوال در ذهنش خطور می کند که این جنبش که یک فراکسیونش از بنیانگذاران جمهوری اسلامی شکل گرفته و فراکسیونهای دیگرش متشکل از جریانات بورژوائی سکولار، لیبرال و چپ هستند، از کجا منشأ گرفته و قرار است به چه مشکلاتی پاسخ دهد؟ چه فاکتورهای سیاسی - اجتماعی ای این نیروهای نا متجانس را در کنار هم به حرکت در آورده است؟

جنگی که در جریان است ادامه نبردی است که بورژوازی ایران دست کم یکصد سال است در گیر آن بوده است. اگر جنبش بهائی در نیمه دوم قرن نوزدهم بعنوان جدال میان طبقات بورژواز به حساب نیابوریم، هنوز متوجه خواهیم شد که بورژوازی ایران صد سال است که تلاش دارد به یک سیستم جا افتاده سود آور در ایران مبدل شود. اما در طول این صد سال، در هر دوره ای هر جناحی از بورژوازی ایران قدرت را در دست گرفته است، نه تنها کارگر و زحمتکش را از دخالت در سرنوشت سیاسی خود محروم کرده است بلکه سایر جناحهای دیگر بورژوازی را هم به شدت سرکوب و مانع تکامل سیاسی جامعه و تضمین تعدد احزاب، سیستم پالمانتاری و ایجاد امنیت برای رشد سرمایه شده است. به همین دلیل جناحهای خارج از قدرت مدام با جناح حاکم بورژوازی در تخاصم بوده اند. در دوره های مختلف تلاطم سیاسی گوناگون تاریخ ایران شاهد این حقیقت بوده است که روشنفکران بورژوازی خود نقش هژمونیک و رهبری کننده در تمام

# نه قومی ، نه مذهبی ، زنده باد هویت انسانی

→ کند. تمایلات شدید ضد سلطنتی باعث شده بود که جنبش "همه با هم" از تقدس خاصی در آن مقطع بر خوردار گردد. انزجار از دیکتاتوری سلطنتی شرایطی را فراهم کرده بود که اگر کسی نقدی به جنبش خمینی داشت از جانب نیروهای دیگر اپوزیسیون چپ و راست بر چسب "عامل ساواک و امپریالیسم" می‌گرفتند. جریانات چپ و سکولار هم برای تقویت "اتحاد صف انقلاب" به فعالین زن تحت تأثیرشان فشار می‌آوردند که حجاب را رعایت نکنند. پوشش غیر اسلامی در آن مقطع از نظر معترضین به سلطنت، مساوی بود با ترویج فرهنگ امپریالیستی. همه تأکید می‌کردند "بحث بعد از مرگ شاه". این فضای سیاسی سلطنت را ساقط کرد اما امکان نداد که گرایشات مختلف سیاسی اهداف و برنامه های سیاسی اقتصادی خود را فرموله و در معرض قضاوت جامعه قرار دهند تا مردم بتوانند آگاهانه انتخاب کنند.

به دنبال سرنگونی سلطنت، جبهه ملی، نهضت آزادی و بخش عمده ای از روشنفکران افسار دیگر امید داشتند که تحت رهبری "امام خمینی" رویا هایشان متحقق شود. اما اینطور نشد. در واکنش به این ناامیدی، مهدی بازرگان حتی وقتی که عهده دار پست نخست وزیری بود، گفت "ما باران خواستیم اما سیل آمد". منظورش این بود که "ما قصد داشتیم در گوشه قدرت شریک شویم و امکانی برای رشد اقتصادی فراهم آوریم؛ اما این تحولات انقلاب دارد ما را ریشه کن میکند".

بعلت اختلاف بر سر اداره امور جامعه، اقتصاد و روابط با دنیای خارج، لیبرالها از قدرت کنار گذاشته شدند و همزمان فضای سیاسی جامعه هر روز تنگتر شد. این روند به تصفیه های درونی سالهای اول انقلاب برکناری ابوالحسن بنی صدر اولین رئیس جمهور اسلامی سیر پیدا کرد. سر انجام جمهوری اسلامی بسیاری از آزادیهای سیاسی و اجتماعی را از جامعه گرفت؛ جناحهای چپ، سکولار، و لیبرال بورژوازی را تار و مار نمود و تنها به آن بخش

از بورژوازی مجال شرکت در اداره سیاسی جامعه را داد که خود را پیرو خط او میدانستند. از آنجا که خمینی معتقد بود که "اقتصاد مال خر است" او تنگ نظرتر از این حرفها بود که اهمیت تعدد احزاب، پارلمان و انتخابات به سبک کشورهای غربی برای بورژوازی ایران متوجه شود. در نتیجه سیستم سیاسی ای را پایه ریزی نمود که قدرت را به یک عده خاص مذهبی وفادار به دولت محدود کرده است. چون جمهوری اسلامی بر مبنای یک سیستم سیاسی و اجتماعی بسته بنا شده است، و در واکنش به یک مشکل دیگر بوجود آمده بود، این رژیم از بدو تولدش با بحرانهای مزمن در رابطه با اداره امور جامعه دست به گریبان بوده است. به منظور فائق آمدن بر آمدن بحرانها و تداوم حکومت اسلامی، سران جمهوری اسلامی در طول ۳۰ سال اخیر، صدها هزار نفر از پرشور ترین انسانها را اعدام، زندانی، شکنجه و یا تبعید کرده اند.

ناگفته نماند، درآمد نفت نقش بسزائی در تقویت و تداوم دیکتاتوریهایی سلطنتی و اسلامی داشته است. در صورت عدم وجود درآمد حاصله از منابع نفتی، دولت راهی جز جمع آوری مالیات نمیداشت. در صورت پرداخت مالیات هم بورژوازی خواهان حسابرسی از دولت میشد و در نتیجه دست کم هزینه بعضی از ارگانهای سرکوبگر را تامین نمی کرد. در نتیجه جامعه را به مسیر دیگری غیر از مسیر کنونی هدایت میشد. اما در آمد سرشار نفت دولت را از هر قشری بی نیاز کرده است. پول نفت در طول حیات این کالا در عوض اینکه صرف رفاهیات مردم شود، خرج ماشینی شده است که کارش سرکوب و به انقیاد کشیدن شهروندان جامعه بوده است.

اما مشکلات حکومت اسلامی از نوعی نیست که بتوان با پول نفت آنها را برطرف کرد. بعلت ناظر بودن ارزشهای اسلامی بر قوانین و فرهنگ جمهوری اسلامی، بی اهمیتی به رای و نظر مردم، لفاظی این سیستم بر علیه کشورهای غربی، عدم وجود قانون و امنیت برای سرمایه

گذاری در ایران، تبعیض رسمی بر مبنای عقاید مذهبی و جنسیت بین شهروندان و فقدان آزادیهای فردی، جمهوری اسلامی هم از درون جامعه ایران و هم از سوی جامعه بین المللی ایزوله شده است. نه تنها شهروندان بلکه نیمی از بنیانگذاران آن سیستم به آن بی اعتماد هستند؛ کمتر صاحب سرمایه ای حاضر است در آن کشور سرمایه گذاری کند؛ در چنین وضعیتی نخبگان علمی و تکنوکراتها حاضر نیستند در کشور کار کنند. آنچه که به آن گفته میشود "فرار مغزها" سالها است که در ایران در جریان است. اکنون جمهوری اسلامی به نقطه ای رسیده است که کشتار کارائی اش را از دست داده است. اقتصاد در یک وضعیت بحرانی قرار دارد و نارضایتی مردم روز بروز اوج بیشتری میگیرد. این شرایط بحرانی است که بخش عظیمی از نظام جمهوری اسلامی را در ابعاد وسیعتر و علنی تر از هر زمان در مقابل بخش دیگری قرار داده است.

بر خلاف اعتراضات جاری، در جریان انقلاب ۵۷ حکومت شاه یک دست بود. زیرا آن حکومت تنها با بحران سیاسی در عرصه داخلی مواجه بود. اما جمهوری اسلامی هم با بحران سیاسی، هم اقتصادی و هم اجتماعی در عرصه داخلی و بین المللی از بدو تولدش تا به امروز دست به گریبان بوده است. به همین علت جدال بین گرایشات برای فائق آمدن به این بحران یک جدال مزمن در پیکره این سیستم بوده است. در سالهای آغازین انقلاب لیبرالهایی نظیر دکتر کریم سنجابی، داریوش فروهر و مهندس بازرگان، بخشی از آن سیستم بودند اما بعلت داشتن بینش متفاوت در اداره امور جامعه کنار گذاشته شدند. بعد نوبت به ابوالحسن بنی صدر اولین رئیس جمهوری اسلامی و سپس آیت الله منتظری، جانشین خمینی رسید که تک تک کنار گذاشته شدند. در واکنش به این بحران ریشه دار اکنون بیش از ده سال است جنبش اصلاحات در جریان است. تا مدتی پیش خاتمی از رهبران شناخته شده آن جنبش بود. اکنون

موسوی و رفسنجانی هم همراه با یک بخش عمده از نظام این وضعیت بحرانی و بن بست که جمهوری اسلامی با آن مواجه است را با خون و پوست لمس کرده و در صدد برون رفت از آن هستند.

در متن این تحولات جریانات اپوزیسیون ناسیونالیستی راست و چپ خارج از حکومت عمدتاً سرنگونی طلب هستند اما اکنون از سر ناچاری با کاروان جنبش سبز همراه شده اند. این طیف اپوزیسیون مدت ۳۰ سال تلاش کرد که یک جنبش همگانی برای سرنگونی جمهوری اسلامی را سازمان دهند اما ناکام ماندند. در اکثر موارد هر دشمن جمهوری اسلامی را دوست مردم ایران معرفی کرد. بعلت حمایت جمهوری اسلامی از جریانات حماس و حزب الله، این جنبش جانب سیاست آمریکا و اسرائیل در منطقه را گرفت. علاوه بر این، بخش عمده این اپوزیسیون زمانی به امید حمله نظامی آمریکا نشسته بودند. امید وار بودند که حمله نظامی آمریکا فرجه ای برایشان فراهم کند. اما آن امید به هر دلیل اکنون رخت بر بسته است. در نتیجه این طیف نیروهای سیاسی اکنون دیگر هیچ راهی غیر از همراهی با جناح اصلاح طلب سبز را در پیش روی خود نمی بینند و به همین دلیل در جبهه سبز موسوی اردو زده اند.

غرض از این توضیحات مفصل و اشاره به اتفاقات تاریخی این است که تأکید کنم که جدال جبهه سبز موسوی ادامه جنگ نا تمام طبقه بورژوازی ایران است که حدود صد سال و یا بیشتر است در جریان بوده است. این جنگ در دوره سلسله پهلوی در خارج از وقایع امروز رهبری این نبرد را به بخشی از رهبری جمهوری اسلامی منتقل کرده است. جدال این جنبش بر سر کم کردن دخالت دولت در اقتصاد، امکان دادن بیشتر به تکنوکراتها برای ایفای نقش در سود آوری سرمایه، تامین امنیت برای سرمایه گذاری، تنظیم رابطه غیر خصمانه با غرب و شرکت دادن جناحهای مختلف بورژوازی در اداره دولت ←

# زنده باد آزادیخواهی و برابری طلبی



## فقط و فقط انسانیت سخنرانی علیرضا داوودی ۸ مارس ۸۶ اصفهان

روز ۸ مارس روز انسانیت است نه روز زن، روز نه گفتن به تبعیض جنسیتی به آپارتاید جنسی!

امروز روزیست که جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی به تبعیض جنسیتی، به آپارتاید جنسی، به قرار وثیقه‌هایی که برای بهترین دوستان ما در دانشگاه تهران و دانشگاه‌های سراسر کشور صادر شده، نه می‌گوید، به قرار ۳۰۰ میلیون تومانی بهروز کریمی زاده، نه می‌گوید

بهروز کریمی زاده مگر چی می‌گفت؟ بهروز کریمی زاده حرفش چی بود؟ مگر غیر از نان، برابری و آزادی می‌خواست؟ مگر غیر از خواسته‌های انسانی صحبت می‌کرد؟

جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی جنبشی است که سندش به نام هیچ فرد و گروه و دسته‌ی خاصی نخورده است...

جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی مربوط به توده مردم و خواست تاریخی و توده‌ای مردم می‌باشد و جنبشی است که به این راحتی‌ها خاموش نمی‌شود.

یک روز به دانشگاه تهران می‌ریزند و دانشگاه را تبدیل به پادگان امنیتی می‌کنند و بهترین دوستان ما را بازداشت می‌کنند، دانشگاه اصفهان خاموش نمی‌شود، دانشگاه کردستان خاموش نمی‌شود، دانشگاه شیراز به فروش در می‌آید، این صدای آزادیخواهی و برابری طلبی است که از کل کشور به گوش می‌رسد و ما امروز اعلام می‌کنیم، که جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی در

\*\*\*

## دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب پرچمدار مبارزات انسانی سخنرانی علیرضا داوودی

در مراسم اول مه ۸۷ شهر کامیاران

برای برگزاری اول ماه مه، شرایط جامعه ایران را می‌شود بدین نحو بنگریم، بعد از سرکوب شدید فعالین چپ ایران به شکل گسترده و همگانی تقریباً چپ به انزوا فرو رفته بود و توان فعالیت نداشت، چپ در مقطعی ظهور و بروز کرد که از اواخر سال ۸۲ و اوایل ۸۳ کل فعالان دانشجویی بخصوص بچه‌های تهران، و بعد هم چند شهرستان دیگر شروع به فعالیت کردند، فعالیت‌هایی که از سال ۸۵ تا ۸۶ زیر پرچم آزادیخواهی و برابری طلبی دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب صورت گرفت و آلترناتو جدیدی را باز نمود و در مقابل جامعه ایران گذاشت. تا آن زمان ممکن بود صرفاً مبارزات کارگری و یا صنفی به گونه‌ای اقتصادی تبدیل شده باشد و به این شکل هر اعتصابی که صورت میگرفت بصورت اقتصادی بود و حتی حق تشکل هم شاید تا آن زمان به آن شکلی که باید و شاید طلب نمی‌کردند. در آن زمان بود که آلترناتیو سیاسی دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب مطرح شد.

این توهم کوری که دترمینست‌های اقتصادی و جبر گرایان اقتصادی، که ما باید یک نظام سرمایه‌داری پیشرفته را پشت سر بگذاریم، یعنی سرمایه‌داری پیشرفته جامعه را به اوج صنعت برساند، آن موقع طبقه کارگر و پرولتاریا به یک نیروی اکثریتی تبدیل گردد سپس بتواند با تضادهای که در دل سرمایه‌داری وجود دارد، دقیقاً همان چیزی که از دیدگاه مارکس جامعه را می‌تواند متحول کند، ولی این را باید در نظر بگیریم در نظام تقسیم کار جهانی، ایران جایگاه خاص خود را دارد و اکنون به هیچ وجه نمیتواند زیر پرچم سرمایه‌داری به یک کشور صنعتی پیشرفته تبدیل شود، حال با هر

برای برگزاری اول ماه مه، شرایط جامعه ایران را می‌شود بدین نحو بنگریم، بعد از سرکوب شدید فعالین چپ ایران به شکل گسترده و همگانی تقریباً چپ به انزوا فرو رفته بود و توان فعالیت نداشت، چپ در مقطعی ظهور و بروز کرد که از اواخر سال ۸۲ و اوایل ۸۳ کل فعالان دانشجویی بخصوص بچه‌های تهران، و بعد هم چند شهرستان دیگر شروع به فعالیت کردند، فعالیت‌هایی که از سال ۸۵ تا ۸۶ زیر پرچم آزادیخواهی و برابری طلبی دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب صورت گرفت و آلترناتو جدیدی را باز نمود و در مقابل جامعه ایران گذاشت. تا آن زمان ممکن بود صرفاً مبارزات کارگری و یا صنفی به گونه‌ای اقتصادی تبدیل شده باشد و به این شکل هر اعتصابی که صورت میگرفت بصورت اقتصادی بود و حتی حق تشکل هم شاید تا آن زمان به آن شکلی که باید و شاید طلب نمی‌کردند. در آن زمان بود که آلترناتیو سیاسی دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب مطرح شد.

دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب که از سال ۸۵ تا ۸۶ پرچمدار همه مبارزات انسانی بودند، در جامعه از برگزاری مراسم ۸ مارس در سراسر کشور به غیر از منطقه کردستان که

انجام این رفرمها مستلزم یک سری رفرمها در عرصه سیاسی، نظیر توجه به رای مردم، حقوق زنان و اقلیت‌های مذهبی، در چهار چوب قوانین جمهوری اسلامی است. اپوزیسیون درون نظام تلاش دارد برای ممانعت از یک اتفاق پر خطر و سرنگونی

جمهوری اسلامی، نقش بیشتری به جناحهای مختلف حکومت در اداره جامعه بدهد. وقتی این همه تاکید بر "جمهوریت نظام" میشود دارند بر این ملاحظات پای می‌فشارند.

جریانات چپ در طی یک قرن گذشته نتوانسته اند که دلیل اختلاف یک جناح از بورژوازی را با

جناح دیگرش درست تشخیص دهند و افق اجتماعی متفاوتی در مقابل جامعه قرار دهند. در نتیجه در هر دوره‌ای با قلم و علم شان آرمانهای انسانی را ترویج کرده اند اما با قدم و رقم شان نقش پیاده نظام احزاب اپوزیسیون بورژوائی را ایفا کرده اند.

قسمت بعدی این نوشته به سؤال

# سرنگون باد جمهوری اسلامی

\*\*\*

تنها صفتی که توانایی رهبری و اعتراض به مطالبات حقوق انسانی را دارد، همچنین معترض به نقض حقوق انسانی در جامعه می باشد. حق زیستن، حق زندگی کردن، یکی از حقوق مسلم هر انسانی در جامعه می باشد. اعدام، کشتار و ترور به هر شکلی این حق انسانی را سلب می کند. جریانات چپ امروز در جامعه می بایستی پرچم دار باشند. وقتی برای یک انسان به نام فرزند کمانگر، حال ایشان معلم بوده اند، حال با هر دسیسه و هر اتهامی که متوجه ایشان است، در این مقطع مهم این است که به اعدام محکوم شده اند و حق زندگی ایشان نقض شده، وظیفه جریانات چپ جامعه، امروز در شهر کامیاران و اقصی نقاط دفاع از حقوق انسانی ایشان می باشد

پیاده کردن متن از رفاقا :

پیمان حسینی - سلام رسولی

درزندان به سر میبرند. از جمله متحدان دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب را میتوان به فرهاد حاج میرزایی، علی کانتوری و دیگر دوستانی که اکنون نیز درزندان به سر میبرند اشاره نمود. از این مسئله که بگذریم ما باید پرچمدار تمام خواسته های انسانی و حقوق انسانی در جامعه باشیم، کسانی که میتوانند از خواسته های انسانی در جامعه تا آخرین مرحله دفاع کنند و به صورت انقلابی باقی بمانند.

لیبرالیستها با فعالین خود در سطح زنان با کمپین یک میلیون امضا یک خواسته نا پیگیرا مطرح میکند که برای بر هم زدن این قدرت سیاسی موجود و دست اندازی به بخشی از قدرت سیاسی که ممکن است با یک اقدام از سوی حکومت و با یک سرکوب و رسیدن به بخشی از مطالبات مطرحه عقب نشینی میکنند.

گوشت و خونشان پیشرفت صنعتی یک طبقه کارگر آگاه را تولید می کنند، یعنی شکل گیری آگاهی طبقه کارگر و صنعتی درایران راه برون رفت می باشد.

این است که دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب سعی دارند آترناتیوی را ارائه دهند. که با پرداخت هزینه های گزاف و با سرکوب شدید در ۱۳ آذر ۸۶ منجر شد. دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب در کنار سرکوبهایی که به کارگران وارد شد در بخش کارگری میتوان به محمود صالحی اشاره کنیم که واقعا یک کارگر پیشرو انقلابی که با داشتن آگاهی، در کنار منصور اوسانلو جای گرفت.

از سوی دیگر دانشجویانی که پرچمدار صف کارگری و دارای یک نگاه انقلابی به جامعه بودند میتوان به بهروز کریمی زاده و یاران وی که در تهران به صورت گسترده سرکوب شدند اشاره نمود. هنوز نیروهایی وجود دارند که

→ ساختار و سیستم دیگری چون امپریالیست و ساخت اقتصادی جهانی نمی توان به این مهم دست یافت. تنها با تشکیل یک قشر نیرومند از طبقه کارگر که حالا وجود دارد اختلافات طبقاتی که حالا به اوج رسیده و همراه نیروهای حرفه ای و کارگرانی که وجود دارند، انقلابیون حرفه ای قادر به تغییر ساختار سیاسی می باشند.

وقتی ساختار سیاسی تغییر کند ما میتوانیم زیر پرچم سوسیالیسم به پیشرفت اقتصادی با رهبری طبقه کارگر دست پیدا کنیم، یعنی مسئله ما در وضعیت امروز ایران کاملاً بر عکس شده است، این که پرولتاریا اول از نظر صنعتی به اکثریت برسد و بعد بخواهد تبدیل به یک گروه انقلابی شود و جامعه را دچار دگرگونی کند. حال قشر آگاه که باید جامعه را دگرگون کند، به همراه نیروهای کارگری موجود که اختلافات طبقاتی را حفظ می کنند و با پوست



## ساعات و فرکانس تلویزیون پرتو

تلویزیون پرتو هر روز ساعت ۳،۳۰ بعد از ظهر و ۲،۳۰ شب به وقت تهران از کانال شش روی ماهواره هات برد پخش میشود.

فرکانس پخش:

**Satellite: Hotbird 8**

**Orbital Position: 13 degrees East**

**Transponder: 14**

**Downlink Frequency: 11 470**

**Downlink Polarity: Vertical**

**FEC: 5/6**

**Symbol Rate: 27,500**

برنامه های تلویزیون پرتو را همچنین همزمان از سایت [www.glwiz.com](http://www.glwiz.com) و با انتخاب Channel 6 میتوانید مشاهده کنید.